

Analyzing the Representation of Qajar History in Reza Shah's Textbooks: Emphasizing the Role of Agency and Structure in Shaping Official Educational Content (1925–1941)

Mohammad Bakhtiari¹, Nima Talakoubi²

Abstract

The way any political regime treats the legacy and history of its predecessor can always be challenging. In the modern era, given the significant role of public opinion, this issue has gained even greater importance. The Pahlavi state, which came to power after the Qajar dynasty, paid particular attention to the standardization and shaping of public opinion through institutions such as the education system. Since one of the most important means of directing the educational system is the compilation of textbooks, the present study adopted a descriptive-analytical approach to examine history textbooks from the Reza Shah period in an attempt to reveal the volume, characteristics, and principal themes related to Qajar history in these books and to answer the question of what image of the Qajar era was presented by the educational system of Reza Shah's government at different educational levels. The findings indicate that in primary school textbooks, relatively little attention was devoted to the Qajar era.

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding author). bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

2. M.A. Student in Islamic Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. nima.talakoubi@gmail.com

Received: November 11, 2025 - Accepted: February 24, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

However, at the secondary level, although a considerable portion of the material was allocated to Qajar history, biases were mainly evident at the level of vocabulary and linguistic terminology. In fact, the plurality of textbook authors and the consideration of the reciprocal relationship between events and narratives limited the possibility of overt distortion of historical facts except in discussions concerning the period after the Constitutional Revolution. Finally, the biases that reached their peak in the narrative of the Coup of 21 February 1921 (3 Esfand 1299) were, until 1938, mainly the result of the authors' positional anxieties and their adherence to the dominant discourse of the period than the product of an official supervisory structure. Nevertheless, after this date, the Ministry of Culture initiated a more systematic effort to present a unified narrative by combining selected pre-existing texts with the rewriting of certain accounts.

Keywords: Qajar period, textbooks, history education, Reza Shah era, representation of Qajar history.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال هفدهم، شماره‌ی شصت و پنجم، پاییز ۱۴۰۴، صص ۱۴۲-۱۰۹

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و ساختار در تدوین محتوای آموزش رسمی (۱۳۲۰-۱۳۰۴)

محمد بختیاری^۱، نیما طلاکوبی^۲

چکیده

مواجهه هر نظام حکومتی با میراث و تاریخ حکومت پیشین، همواره می‌تواند چالش‌برانگیز باشد؛ این موضوع در دوره معاصر با توجه به نقش پررنگ افکار عمومی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. دولت پهلوی که پس از قاجاریه روی کار آمد توجه خاصی به همسان‌سازی و تربیت افکار عمومی مردم از طریق نهادهایی چون آموزش و پرورش داشت؛ از آنجا که یکی از مهم‌ترین روش‌های جهت‌دهی به نظام آموزشی، تدوین کتب درسی است، پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، به بررسی کتب درسی آموزش تاریخ در عصر رضاشاه می‌پردازد تا حجم، ویژگی‌ها و مضامین اصلی مربوط به تاریخ دوره قاجار در آن کتاب‌ها آشکار شود و به این سؤال پاسخ داده‌شود که نظام آموزشی حکومت رضاشاه در دوره‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی، چه تصویری از عصر قاجار ارائه می‌کرد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
(نویسنده مسئول). bakhtiari@hum.ikiu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. nima.talakoubi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، توجه نسبتاً اندکی به عصر قاجار شده است، اما در دوره دبیرستان، با وجود اختصاص حجم قابل توجهی از مطالب به تاریخ قاجار، سوگیری‌ها بیشتر در سطح واژگان و اصطلاحات زبانی دیده می‌شود؛ در واقع، تکرار نویسندگان کتب درسی و در نظر گرفتن رابطه متقابل رویدادها و روایت‌ها، امکان تحریف آشکار وقایع را، به جز در مباحث پس از انقلاب مشروطه، محدود می‌ساخت. نکته آخر اینکه، سوگیری‌هایی که با روایت کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به اوج می‌رسند، تا سال ۱۳۱۷، بیش از آنکه ناشی از یک ساختار نظارتی رسمی باشند، برآمده از هراس پایگاهی نویسندگان و پیروی آن‌ها از گفتمان مسلط آن دوره بوده‌اند؛ با این حال، پس از این تاریخ، وزارت فرهنگ تلاش منسجمی را برای ارائه یک روایت واحد از طریق تلفیق گزینش متون از پیش موجود و بازنویسی برخی روایت‌ها آغاز کرد.

واژه‌های کلیدی: دوره قاجار، کتب درسی، آموزش تاریخ، دوره رضاشاه، بازنمایی تاریخ قاجار.

۱. مقدمه

در جهان معاصر هیچ حکومتی بی‌نیاز از توجه به افکار عمومی نیست و همین امر دولت‌ها را به مثابه یکی از تدوین‌کنندگان افکار عمومی معرفی می‌کند؛ هرچند افزایش باسوادان و گسترش رسانه‌های عمومی که نقش روزافزونی در وقایع سیاسی و اجتماعی یافتند، نقش افکار عمومی را بیش‌ازپیش در جامعه ایرانی برجسته کرد. اهمیت افکار عمومی در جریان جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه به‌روشنی آشکار شد؛ در نتیجه، توجه به راهبری افکار عمومی نیز فزونی یافت. این موضوع در آغاز بیشتر از طریق روزنامه‌ها پیگیری می‌شد، اما به تدریج توجه‌ها به آموزش رسمی و عمومی همسان، با رویکردهایی چون توسعه خودآگاهی‌های ملی جلب شد؛ با این حال به سبب بی‌ثباتی سیاسی ناشی از وقایع گوناگون، چون تجربه دوره استبداد صغیر، اشغال کشور در جنگ جهانی اول و غیره، اقدامات گسترده‌ای در این خصوص صورت نگرفت. بحران‌های پس از مشروطه در نهایت به کودتای ۱۲۹۹ منجر شد. این رویداد ضمن گشودن فضایی وسیع برای نقد قاجاریه، زمینه را برای تحقق آموزش رسمی و عمومی همسان در حکومت تمرکزگرای رضاشاه پهلوی که

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۳

بخشی از هویت خود را با مدرنیزاسیون و باستان‌گرایی پیوند زده بود، فراهم آورد. در سال ۱۳۰۰ قانون تشکیل شورای عالی معارف به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به تدریج برنامه‌ریزی آموزشی در ایران به‌سوی ساختارمندشدن گام نهاد. در بند ۷ ماده ۱۲ این مصوبه به «تطبیق تألیفات مخصوصه به مدارس با دستورات رسمی و رد و قبول آنها» اشاره شده بود (مجلس شورای ملی، ۱۳۱۹: ۶۵) که از جمله نخستین تلاش‌های قانون‌گذاران برای توجه به کتب درسی است؛ سپس چاپ کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در سال ۱۳۰۸ و دوره متوسطه در سال ۱۳۱۷ به انحصار دولت درآمد، با این حال، تا مدتی همچنان شرایط چاپ کتب درسی یکسان به سبب محدودیت امکانات، سامان نیافته بود و جزوه‌نویسی و استفاده از کتب قدیمی همچنان تداوم داشت، اما به تدریج تلاش‌هایی در جهت تألیف کتب درسی دوره ابتدایی و سپس متوسطه صورت گرفت که با وجود وقفه‌های گوناگون سرانجام در سال ۱۳۴۱ سبب واگذاری امتیاز تألیف کتب درسی به وزارت فرهنگ شد.

این سخن مشهور که تاریخ را فاتحان می‌نگارند مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است، اما با اندکی اغماض می‌توان گفت که حکومت‌ها در نگارش کتب درسی تاریخ نقش پررنگی دارند، با این حال با توجه به خصلت عینی وقایع تاریخی که سبب ارتباطی پویا میان ذهنیت مورخ و عملکرد او در گزینش، بازسازی و تفسیر شواهد در جهت بازنمایی امر واقع می‌شود (کار، ۱۳۹۶: ۵۰) و نهادها و پژوهشگران گوناگونی که در نگارش کتب درسی نقش دارند، باید توجه داشت که دست دولت‌ها در تدوین کتاب‌های درسی کاملاً باز نیست و این کشاکش در خصوص تاریخ معاصر بیشتر می‌شود؛ زیرا کثرت مدارک موجود، مورخان را ناچار به گزینش‌های بیشتری می‌کند که نمی‌توانند خالی از سوگیری باشند (همان، ۴۱)؛ در واقع، مواجه‌شدن هر سلسله با میراث و تاریخ حکومت پیشین همواره می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و این مسئله در دوره معاصر با توجه به نقش پررنگ افکار عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در اینکه دولت پهلوی به سلسله پیشین، یعنی قاجاریه، نقدهایی داشت، شکی نیست، اما اینکه حاصل کشاکش میان واقعیت و بازنمایی‌های گوناگون، چگونه در کتب درسی این دوره نمود یافته است، پرسشی است که بدون بررسی دقیق متن کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه قابل پاسخگویی نیست.

در پژوهش‌های متنوعی که در خصوص تاریخ آموزش و پرورش ایران صورت گرفته تا

حدود زیادی از محتوای کتب درسی غفلت شده است؛ البته زهرا حامدی (۱۳۹۲) در مقاله «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه» با رویکردی آسیب‌شناسانه ادعا می‌کند که بخش زیادی از کتاب‌های آموزش تاریخ عصر پهلوی به تخریب دوره قاجار اختصاص دارد، اما شواهد بیشتری ارائه نمی‌دهد تا نسبت به کیفیت و چگونگی این موضوع اطلاع حاصل شود. اسفندیار معتمدی (۱۳۸۲) نیز در مقاله «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی» به فرایند تحولات نگارش کتب درسی در ایران پرداخته و به نویسندگان تعدادی از کتب درسی تاریخ نیز توجه نشان می‌دهد، اما سخنی از محتوای کتب مطرح نمی‌کند؛ حتی زمانی که فرهاد پروانه (۱۳۹۹) مقاله‌ای را با عنوان «روند تاریخی شکل‌گیری نظام آموزشی نوین؛ دوره متوسطه و کتاب‌های درسی تاریخ با تکیه بر نقش مدرسه دارالفنون» می‌نگارد کمتر به سراغ محتوا رفته و بیشتر به ساختارها، نویسندگان و عناوین کتب پرداخته است؛ همچنین در کتاب‌های متعددی که در خصوص تاریخچه آموزش و پرورش ایران نوشته شده است چندان سخنی درباره سرفصل‌ها و محتوای دروس به میان نیامده است. البته برخی از وقایع خاص همچون، مسئله چگونگی انعکاس برآمدن رضاشاه و پایان سلسله قاجاریه در تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی توسط علیرضا ملائی توانی (۱۳۹۵) در کتاب «گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی» مورد بررسی قرار گرفته و ایشان ضمن اشاره به فراز و فرودهای تاریخ‌نگاری رسمی، بر رویکردهایی چون قهرمان‌محوری تأکید کرده است، اما این اثر نیز توجه چندانی به کتب درسی آموزش تاریخ ندارد؛ همچنین حمید آزاد و امین تریان (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)» ضمن مقایسه گفتمان‌های حاکم بر روایت جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ پیش و پس از انقلاب اسلامی، به فراز و فرودهای توجه به تاریخ مشروطه و رویکردهای گوناگون پرداختن به نقش شاهان قاجار در این جنبش، که در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه نمود داشت، پرداخته‌اند، لیکن تاکنون اثر منسجمی درباره رویکرد متون درسی دوره پهلوی در خصوص بازنمایی تاریخ ایران دوره قاجار منتشر نشده است.

پژوهش حاضر به بررسی بازنمایی تاریخ دوره قاجار در روایت رسمی حکومت

رضاشاه پهلوی اختصاص دارد و برای این منظور با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی، در گام نخست به توصیف کتب درسی آموزش تاریخ در دوره رضاشاه پرداخته شده است تا جایگاه تاریخ عصر قاجار و مضامین اصلی مرتبط با این دوره، در متون مورد بحث آشکار شود و روشن شود که در دوره‌های گوناگون تاریخی و مقاطع مختلف تحصیلی، نظام آموزشی دولت رضاشاه چه تصویری از عصر قاجار ارائه می‌کند؟ و سپس با نگاهی به فرایندهای تألیف کتب درسی تاریخ و نویسندگان این کتاب‌ها در عصر پهلوی، به چرایی و چگونگی بازنمایی تاریخ قاجار در ادوار گوناگون حکومت رضاشاه پرداخته خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که تصویر بازنمایی شده از قاجاریه در کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته است؟

۲. دوره‌بندی تألیف کتاب‌های درسی تاریخ در دوره رضاشاه

نخستین گام برای دستیابی به شناخت عوامل مؤثر بر بازنمایی تاریخ قاجار در کتاب‌های درسی دوره رضاشاه، شناسایی و طبقه‌بندی آن دسته از کتاب‌های درسی منتشرشده در این دوره است، که به قاجاریه اشاراتی داشته‌اند؛ در این راستا با مراجعه به مجموعه «کتاب‌های درسی مدارس قدیم» کتابخانه آیت‌الله بروجردی و گردآوری تعدادی کتاب از بایگانی‌های شخصی، بیش از نود نسخه کتاب درسی تاریخ انتشار یافته در دوره پهلوی شناسایی و سپس این آثار بر اساس انتشار در زمان رضاشاه و اشاره به دوره قاجار محدود شدند و پس از دسته‌بندی بر اساس مقاطع، رشته‌ها، نویسندگان و عناوین، به مقابله متون نسخه‌های هم‌نام انتشار یافته در سال‌های تحصیلی مختلف پرداخته شد که حاصل آن شناسایی چهارده نسخه متمایز از عناوین درسی منتشرشده در این عصر است.

با توجه به تحولاتی که در دوره‌بندی تحصیلی، اهداف آموزشی، قوانین و ساختارهای نظارتی، تعداد و ویژگی‌های نویسندگان و بافت و بستر سیاسی اجتماعی ایران عصر رضاشاه رخ داده است، می‌توان این کتاب‌ها را در دو دوره مورد بررسی قرار داد.

۲-۱. دوره تنوع و تکثر تألیفات ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷

آموزش تاریخ در این زمان را می‌توان با ویژگی‌هایی چون تداوم استفاده از منابع محدود آموزشی نوشته‌شده در دوره قاجار با اعمال برخی اصلاحات و تلاش برای ارائه تدریجی

کتب انحصاری مطابق با برنامه وزارت معارف معرفی کرد. این دوره هم‌زمان با گسترش مدارس شهری و روستایی و همچنین افزایش توجه پژوهشگران به تألیف کتب درسی تاریخ ویژه مدارس بود.

فروغی^۱ با تألیف کتاب *تاریخ مختصر ایران* از پیشگامان تألیف کتب درسی تاریخ دوره ابتدایی از زمان قاجار بود، اما کتاب‌های تاریخی دوره ابتدایی در این عصر با وجود ارائه تألیفاتی از سوی فرهپور^۲ و قویم^۳ به تدریج به انحصار قلم رشید یاسمی^۴ درآمد و اهمیت آثار او در دوره ابتدایی تا دهه‌ها تداوم داشت. برای دوره متوسطه نیز عباس اقبال^۵ در آغاز مهم‌ترین آثار تاریخی را تألیف کرده بود، اما به تدریج فرهودی^۶، مجدزاده صهبا^۷، عزت‌پور^۸ و

۱. محمدعلی فروغی نخست وزیر عصر پهلوی و از پیشگامان تألیف کتب درسی مدارس در رشته‌هایی چون تاریخ و فیزیک در اواخر دوره قاجار بود، تاریخ مختصر ایران او که برای دوره ابتدایی تألیف شده است در اوایل دوره پهلوی نیز با تغییراتی همچنان چاپ می‌شد.
۲. مهدی فرهپور، کتاب خود با عنوان «تاریخ عمومی» را در کرمانشاه منتشر کرد؛ او همچنین پس از خروج ابوالقاسم لاهوتی از کشور به انتشار روزنامه بیستون در این شهر تداوم بخشید و با پیوند این روزنامه با حزب توده در دهه بیست دچار چالش‌هایی با حکومت مرکزی شد (شیریان، ۱۳۹۲: ۱۴۷ - ۱۵۰).
۳. امیرعلی قویم در کنار نگارش چند جلد کتاب درسی تاریخی برای دبستان و دبیرستان‌های دخترانه که انتشارات کتابخانه مظفری به انتشار رساند به ترجمه چند داستان تاریخی نیز پرداخته است.
۴. غلامرضا رشید یاسمی استاد تاریخ دانشگاه تهران و از نویسندگان و مترجمان سرشناس ایرانی در حوزه تاریخ و ادبیات فارسی است؛ همچنین او از نخستین افرادی بود که به مسئله روش و تاریخ‌نگاری توجه نشان داد. از مهم‌ترین آثار یاسمی می‌توان به ترجمه «کتاب ایران در زمان ساسانیان» آرتور کریستین سن اشاره کرد (افشار، ۱۳۸۳: ۷۱).
۵. عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه تهران و از پیشگامان تاریخ‌نگاری علمی در ایران بود، وی به تاریخ ایران پس از اسلام به‌ویژه دوره قاجار توجه ویژه‌ای داشت و در کنار تألیف کتاب در حوزه تاریخ به ترجمه نیز اهتمام می‌ورزید (افشار، ۱۳۸۳: ۱۰۰).
۶. حسین فرهودی، دیپلمه علوم سیاسی بود و در حوزه تاریخ به تألیف و ترجمه می‌پرداخت (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱)؛ او بعدها با وزارت فرهنگ در تألیف کتب درسی همکاری کرد و همچنین در دوره‌هایی در جایگاه نماینده مجلس شورای ملی و معاون نخست وزیر خدمت کرد.
۷. جواد مجدزاده صهبا، فرزند مجدالاسلام کرمانی، دانش‌آموخته دانشسرای عالی و بازرس فنی باستان‌شناسی در اصفهان بود. او در کنار پرداختن به تاریخ کتابی نیز در باب حافظ به رشته تحریر درآورده است.
۸. عزت‌پور (نام کامل ذکر نشده) در کتابش، *تاریخ نو*، با عنوان دبیر تاریخ و جغرافیا یاد شده است (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱)؛ او همچنین مدیر و صاحب امتیاز هفته‌نامه «نامه آزادگان» بود و آثاری نیز در خصوص پیامبر اسلام و امامان شیعه منتشر کرده است (اثرآفرینان، ۱۳۸۴: ۱۷۵/۴).

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۷

قویم نیز به تألیف آثار مهمی پرداختند.

جدایی برنامه درسی دختران و پسران تا سال ۱۳۱۴ از جمله نکات قابل توجه در نظام آموزشی این دوره است که از نظر آموزش تاریخ نیز تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد و آن این است که آموزش تاریخ به پسران از پایه سوم ابتدایی آغاز می‌شد و تداوم می‌یافت، اما آغاز آموزش تاریخ برای دختران از پایه پنجم ابتدایی بود (صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۳؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۳۲ و ۱۳۳).



(تصویر-۱): برخی از کتاب‌های درسی که به تاریخ قاجار پرداخته‌اند (۱۳۰۴ تا ۱۳۱۷)

تکثر و تکرار در کتاب‌های درسی این دوره فراوان است و بسیاری از آثار به‌مثابه یک کتاب درسی منجسم طراحی نشده‌اند، بلکه بر اساس برنامه اعلام‌شده از سوی وزارت معارف، در قالب‌های گوناگون از نظر زمانی تنظیم و ارائه شده‌اند؛ برای مثال آنچه قویم برای دوره ابتدایی و دبیرستان‌های دختران ارائه می‌کند، کاملاً یکسان است. مؤلفان کتاب‌های درسی، از کارشناس سازمان باستان‌شناسی تا اساتید دانشگاه و معلمان تاریخ و جغرافیا و دانش‌آموختگان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی را شامل می‌شدند و سطح ارتباط آن‌ها با وزارت معارف در حد ارائه رونوشتی از تقدیر وزیر از مؤلفان برخی از کتاب‌ها در صفحات

آغازین کتب خلاصه می‌شد؛ همچنین گویا بخشی از کتاب‌های درسی مانند اثر فرهپور تحت قانون «پروگرام طبع کتب» در ولایات تألیف می‌شدند که در سطح اداره‌های معارف نواحی مختلف کشور مورد بررسی قرار می‌گرفتند (مقصودی، ۱۳۹۴: ۴۲).

۲-۲. دوره گسترش همسان‌سازی و نظارت ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰

گسترش نظارت وزارت فرهنگ بر نویسندگان کتب درسی و تعیین اهداف آموزشی و برنامه درسی منسجم از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است؛ در واقع می‌توان گفت که باتوجه به شرایط پیچیده جنگ جهانی دوم و توجه روزافزون آلمان و بریتانیا به افکار عمومی ملل کشورهای چوچون ایران که نمود آن را می‌توان در تأسیس رادیو برلین و بی‌بی‌سی و همچنین انتشار نشریاتی چون ایران باستان و شیپور مشاهده کرد، توجه دولت نیز به سیاست‌گذاری‌های تبلیغی و فرهنگی بیش‌ازپیش جلب شده بود و این امر اقداماتی مانند تأسیس سازمان پرورش افکار و آغاز به‌کار رادیوی ملی را به‌دنبال داشت. در سازمان پرورش افکار که آبراهامیان آن را تقلیدی از ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیست و آلمان نازی می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۷۸)، توجه ویژه‌ای به آموزش تاریخ با رویکردهای ناسیونالیستی مدنظر قرار گرفته بود که از جمله آن‌ها مجموعه سخنرانی‌هایی بود که برای دبیران و فعالان فرهنگی حوزه تاریخ، توسط مؤلفانی چون رشید یاسمی و نصرالله فلسفی^۱ ایراد شد (یاسمی، ۱۳۱۸: ۲؛ فلسفی، ۱۳۱۸: ۲؛ صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۴)؛ همچنین این سازمان با هدف هویت‌سازی و همگام با رویکرد فرهنگی خویش در کمیسیون کتب کلاسیک به‌طور ویژه به کتب درسی می‌پرداخت تا تأثیرات فرهنگی نرم خویش را به‌تدریج و از طریق تربیت دانش‌آموزان پیگیری کند (سلماسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۲). البته در این سال‌ها دولت هنوز با چالش‌هایی فراتر از پرداختن به بحث در خصوص محتوای دروس مواجه بود و برای اجرای برنامه درسی ابتدا باید اموری مانند گسترش مدارس و تربیت معلم را مورد توجه قرار می‌داد (متی، ۱۳۸۳: ۱۹۱ و ۱۹۲).

۱. نصرالله فلسفی، استاد دانشگاه تهران و نویسنده و مترجم در حوزه‌های تاریخ و جغرافیا بود، البته گاهی به شعر و ادبیات نیز می‌پرداخت (افشار، ۱۳۸۳: ۴۸۹)، او در کنار رضازاده شفق، شمیم و شیبانی از جمله نام‌های پرتکرار در هیئت‌های تألیف کتب درسی تاریخ در عصر پهلوی و مهم‌ترین اثر او در حوزه تاریخ کتاب پنج جلدی زندگانی شاه عباس اول است.

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۱۹

در این دوره کمیسیون تألیف و چاپ کتب درسی تشکیل شد و تألیف هر کدام از کتاب‌های درسی را به گروهی از نویسندگان ارجاع داد؛ همچنین این کمیسیون بر اساس مقدمه‌ای که در کتب تاریخ این دوره به قلم وزیر فرهنگ وقت، اسماعیل مرآت، منتشر می‌شد، در برگزیدن نویسندگان به مواردی چون توجه به تاریخ باستان، شاه‌دوستی، میهن‌پرستی و راست‌گفتاری توجه داشتند (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۸: مقدمه: آغاز).

همچنین از همین زمان توجه به دوره متوسطه افزایش یافت و با تألیف حدود هشتاد جلد کتاب وزارتی ظرف سه سال (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۱۴)، کتب درسی متوسطه تا حدودی همسان‌سازی شدند (صدیق، ۱۳۴۹: ۳۷۵). در خصوص کتاب‌های تاریخ دوره ابتدایی نیز لازم به ذکر است که همچنان اثر رشید یاسمی به‌طور انحصاری تدریس می‌شد.



(تصویر-۲): برخی از کتاب‌های درسی که به تاریخ قاجار پرداخته‌اند (۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰)

۳. مهم‌ترین وقایع و مضامین مربوط به دوره قاجار در متون درسی تاریخ دوره رضاشاه بیشتر کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه بر پایه ادوار سلطنت و اقدامات شاهان نظم یافته و با رویکردی نخبه‌گرایانه، کمتر به تاریخ اجتماعی پرداخته شده است. البته در برخی از کتاب‌ها مطالب محدودی به تاریخ فرهنگی، با تأکید بر دستاوردهای هنری و ادبی، اختصاص یافته است، اما رویکرد معمول این بود که ابتدا شرحی از تاریخچه و اصل و نسب هر خاندان ارائه شده و سپس به پادشاهان و رجال مهم آن دوره، با تأکید بر وقایع سیاسی و نظامی پرداخته شود؛ بنابراین در این پژوهش نیز بر همین اساس به جست‌وجو در متون کتاب‌های درسی تاریخ آن عصر پرداخته شد تا کم و کیف بازنمایی تاریخ ادوار گوناگون حکومت قاجار در کتاب‌های درسی تاریخ رضاشاه روشن شود.

۱-۳. اصل و نسب و تاریخچه قاجاریه پیش از رسیدن به سلطنت

گرچه در فصل‌های مربوط به تاریخ سلسله‌های افشاریه و زندیه به فتحعلی‌خان و محمدحسن‌خان قاجار اشاره شده و نقش این طایفه به‌عنوان یکی از مدعیان اصلی قدرت در وقایع پس از زوال صفویه آشکار می‌شود و همچنین برخی از کتاب‌ها، شرح مختصری از درگیری داخلی میان اشاقه‌باش و یوخاری‌باش نیز آورده‌اند، اما عموماً در آغاز ارائه منسجم تاریخ سلسله قاجاریه، ابتدا بخشی به بیان اصل و نسب این خاندان اختصاص داده شده‌است. موردی که در این خصوص در بسیاری از کتاب‌های درسی دوره پهلوی جلب توجه می‌کند این است که گاهی ضمن اشاره به ترک‌تبار بودن سلسله قاجاریه، این سلسله را یک خاندان اجنبی معرفی می‌کنند؛ در صورتی که این برچسب به سایر خاندان‌های ترک‌تبار از جمله افشاریه زده نمی‌شود و به‌نظر می‌رسد با توجه به گفتمان نژادی حاکم در دوره رضاشاه استفاده از چنین بیانی در راستای غیرسازی ترکان و به تبع آن قاجارها باشد (بیگدلو و مرسلی، ۱۳۹۶: ۱۷ و ۱۸). این موضوع، نخست در کتاب تاریخی که عباس اقبال برای پایه سوم دبیرستان در سال ۱۳۰۵ ارائه کرد، مشاهده می‌شود (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۱۹) و پس از آن در آثار برخی دیگر از مؤلفان نیز تکرار شده‌است؛ برای مثال عزت‌پور می‌نویسد: «قاجاریه طایفه‌ای ترک هستند، از ترکان اجنبی که در روزگار چنگیز به ارمنستان آمده و تیمور ایشان را به ایران کوچاند» (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۷).

۲-۳. آقا محمدخان قاجار

تقریباً سخن از آقا محمدخان در تمام کتاب‌های درسی این دوره با اشاره به تکریم و محبت‌های کریم‌خان زند نسبت به وی و برادرش آغاز می‌شود و با شرح مبارزه او با لطفعلی‌خان زند تداوم می‌یابد (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۲)؛ همچنین به سخت‌گوشی و انتقام‌جویی خان قاجار اشاره‌های فراوانی می‌شود و او را در ردیف چنگیز و تیمور قرار می‌دهند؛ برای نمونه، مجدزاده اشاره می‌کند که آقا محمدخان بسیار از لطفعلی‌خان وحشت داشت و در مواجهه با وی بسیار احتیاط می‌کرد. در جای دیگر ضمن اشاره به پیروزی آقا محمدخان

۱. رجوع کنید به: اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۲۰؛ رشید یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۰ و ۸۱؛ قویم، ۱۳۰۹: ۸۹؛ فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۷۲ و ۱۷۸؛ عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۴ و ۹۶؛ مجدزاده صهبا، ۱۳۱۷: ۱۴۹ و ۱۶۵؛ تربتی، ۱۳۱۷: ۷۷ و ۷۸؛ پرویز، ۱۳۱۷: ۸۲ و ۸۳؛ شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۳۶.

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۱

چنین می‌نویسد: «وحشیان خونخوار قاجار مانند بلای آسمانی بر سر مردم کرمان ریختند... کله‌مناره‌ها ساختند» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۱۶۰). البته کتب درسی که در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه نگاشته شدند کامل نسبت به آقا محمدخان رویکرد منفی ندارند؛ برای نمونه، تربتی او را مردی آزموده و مدبر می‌داند که تدبیر او بر شجاعتش فزونی داشت و از نیروی ذهن خود به‌خوبی استفاده می‌کرد و تنها عیش بی‌رحمی بوده است (تربتی، ۱۳۱۷: ۸۹).

از جمله دیگر مواردی که در خصوص عصر آقا محمدخان مورد توجه مؤلفان کتاب‌های تاریخ دوره رضاشاه قرار گرفته‌است، می‌توان به مسئله ارتباط گرجستان و روسیه و پیروزی‌های آقا محمدخان در منطقه قفقاز اشاره کرد که البته بیشتر، همزمان با انعکاس خشونت‌هایی است که وی در شهرهای این ناحیه اعمال کرد. فرهودی در این خصوص آورده‌است: «با اینکه گرجی‌ها دلیرانه جنگیدند ولی به‌علت تعداد سپاه از آقا محمدخان شکست خوردند و آقا محمدخان در آن نواحی سفاکی به‌خرج داد و به قول یکی از مورخان وضع آن جا را مبدل به روز محشر کرد.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۸۳).

البته تسخیر خراسان و شکنجه شاهرخ برای دستیابی به گنجینه‌های نادری در کنار اقدامات نظامی روسیه، مرگ کاترین دوم و لشکرکشی آقا محمدخان به شوشی نیز کمابیش در تمام کتاب‌های درسی تاریخ مورد توجه قرار گرفته است؛ همچنین برخی از آثار به سیاست‌های داخلی آقا محمدخان مانند مواجهه او با برادرانش اشاره دارند؛ برای مثال مجدزاده می‌نویسد: «چون فوق‌العاده بدبین و جاه‌طلب بود یکی از برادران خود را نابینا ساخته، دیگری را بروسیه گریزانید و برادر دیگر موسوم بجعفر قلیخان را که تا آخر نسبت باو صدیق و وفادار مانده بود را با نهایت پستی و ناجوانمردی بقتل رسانید.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۱۶۵)

در بیشتر کتاب‌ها صحبت از آقا محمدخان با شرح قتل وی پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه اشاره‌ای نیز به خصوصیات اخلاقی و قضاوت درباره شخصیت او می‌شود. البته این تقریباً یک الگوی ثابت تکرار شونده است که در خصوص بیشتر بخش‌های کتاب تاریخ صدق می‌کند و اختصاص به شخص آقا محمدخان ندارد؛ گرچه در بیان این بخش، کتاب‌های گوناگون رویکرد یکسانی ندارند، اما بیشتر آثار، تصویری خاکستری از شخصیت وی به‌عنوان کسی که توانمند و با اراده اما بی‌رحم و کینه‌جو بود، ارائه می‌کنند؛ برای مثال عزت‌پور او را مردی کاردان و کافی معرفی می‌کند اما در ادامه اشاره می‌کند که وی در بی‌رحمی و خست، مانند

نداشت و در خونخوارگی و سفاکی مانند چنگیز و تیمور بود (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۹۸)، عباس اقبال از این نیز فراتر می‌رود و ضمن اشاره به تدبیر و کفایت آقا محمدخان، او را مردی رشید می‌داند که به ایران مرکزیت بخشید، لیکن او نیز مؤسس قاجاریه را به سبب خونخواری، کینه‌جویی و سخت‌گوش بودن در ردیف چنگیز و تیمور می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۲۲) و فرهپور نیز به کلی نسبت به شخصیت وی رویکردی منفی داشته و به بیان صفاتی چون خونریزی، بی‌رحمی، امساک و کینه‌جویی اکتفا می‌کند (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۲).

به نظر می‌رسد باتوجه به تصویری که از آقا محمدخان در منابع دست‌اول انعکاس یافته است، تنوع قضاوت‌ها درباره شخصیت او امری دور از انتظار نیست؛ لیکن مقایسه رویکرد مؤلفان کتب درسی به این مسئله در اوایل و اواخر دوره رضاشاه، یعنی زمانی که وزارت فرهنگ نقشی مستقیم در تدوین کتب یافته بود، خالی از لطف نیست. برای این منظور بهترین راه، مقایسه کتاب وزارت فرهنگ با اثر فرهودی است؛ زیرا با وجود اینکه کتاب تاریخ وزارت فرهنگ توسط گروهی از مؤلفان ارائه شده، بخش تاریخ آن بیشتر مبتنی بر کتاب دوره تاریخ عمومی فرهودی است. با مقایسه دو کتاب درمی‌یابیم که این بخش از متن کتاب فرهودی در کتاب جدید وزارت فرهنگ حذف شده است: «آغا محمدخان در اواخر حرص زیادی به جمع مال پیدا کرده بود سیاست اساسی او حشر با سپاه و زندگانی ساده و کشتن بزرگان ایل خود بود با وجود اینها چون آغا محمدخان توانسته است مملکت ایران را از خطر تجزیه‌ای که بعد از کریمخان پیش‌بینی می‌شد نجات داده و بعد از تأسیس یک حکومت واحد در ایران، از ایالات شمالی ایران در مقابل روسها دفاع کند، حائز اهمیت مخصوصی است.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۸۶) و به‌جای آن آمده است: «آغا محمدخان مؤسس سلسله قاجار دارای سیاستی خشن و سخت و مردی سفاک و کینه‌جو بود. انتقام‌کشی را بجائی رسانید که حتی قبر کریمخان را نش کرد و استخوان‌های او را درآورد و در قصر سلطنتی خویش در تهران مدفون ساخت و برای آنکه مقام سلطنت جانشینان خود را محکم کند تمام مدعیان و حتی جمعی از خویشاوندان خویش را بقتل رسانید.» (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۳۹)

این نکته نیز جالب توجه است که در بعضی از کتاب‌های این دوره برای اشاره به سرسلسله قاجاریه از «آغا» به‌جای «آقا» استفاده می‌شود و حتی برخی از کتاب‌ها در صفحات گوناگون از هر دو شکل نوشتار استفاده می‌کنند که می‌تواند همراه با تحقیر باشد؛ زیرا با زیر سؤال بردن هویت جنسیتی وی در بستر جامعه مردسالار آن روزگار همراه است و با اشاره بر

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۳

عقیم‌بودن وی، عنوان رسمی او را با نگارشی متفاوت ارائه می‌کنند که بیشتر برای زنان و خواجه‌سرایان حرم کاربرد داشت.

۳-۳. فتحعلی شاه

شرح وقایع دوره سلطنت فتحعلی شاه یکی از مفصل‌ترین بخش‌های مربوط به سلطنت قاجار را در کتب درسی دوره پهلوی تشکیل داده‌است. مؤلفان، این بخش را بیشتر با شرح مختصری از مقطوع‌النسل‌بودن آقا محمدخان آغاز می‌کنند و پس از اشاره کوتاه به درگیری‌های داخلی پس از قتل آقا محمدخان و موفقیت فتحعلی شاه در تثبیت جایگاه خود در جایگاه جانشین وی، بخش عمده تمرکز خود را به بحث روابط خارجی ایران با تأکید بر فرانسه و انگلستان و جنگ‌های ایران و روسیه معطوف می‌کنند، البته جنگ با عثمانی که ایران در آن دست بالا را داشت و شورش‌های داخلی، به‌ویژه ناآرامی‌های خراسان نیز در درجات بعدی اهمیت قرار داشت و معمولاً سهمی از مطالب کتاب را به‌خود اختصاص می‌دهند.

وقایع این عصر بیش از آنکه بر محور اقدامات شاه بازتاب یابند، باتوجه به شخصیت عباس میرزا، فرزند و ولیعهد وی، روایت می‌شوند؛ به بیان دیگر، در کتب این دوره همان‌قدر که شاه مورد توجه قرار گرفته، اقدامات نائب‌السلطنه نیز با توجه به نقش وی در آذربایجان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

گرچه برخی از آثار، عباس میرزا را کاملاً در سایه قائم‌مقام قرار داده یا تنها بر شجاعت و اقدامات نظامی وی تأکید می‌ورزند، اما به‌طور کلی، در بیشتر کتاب‌های درسی این دوره، از عباس میرزا به نیکی یاد می‌شود؛ برای مثال فروغی و قویم (۱۳۰۸: ۸۸؛ قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۲) و عباس اقبال آشتیانی وی را بهترین فرد خاندان قاجاریه معرفی می‌کند که حق زیادی بر گردن ایران جدید دارد (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۳۲) یا اینکه فرهودی می‌نویسد: «عباس میرزا فرزند رشید و کاردان فتحعلی شاه با وزرای دانشمند خویش در کارهای خود پیشرفت داشت و قشون را اصلاح نمود.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۱۹۷)، اما با وجود این، عزت‌پور مؤلف کتاب درسی تاریخ نو، نظر کاملاً متفاوتی نسبت به عباس میرزا دارد و با برجسته‌سازی نقش انگیزه‌های شخصی عباس میرزا در پذیرش عهدنامه گلستان چنین می‌نویسد: «چیزیکه بیشتر محرک شاهزاده قاجاریه در امضاء این قرارداد سنگین و عهدنامه ننگین ترکمانچای گردید آنکه روس‌ها در یکی از مواد این عهد نامه متعهد شدند

سلطنت ایران را برای عباس میرزا و فرزندان او در ایران تضمین کنند و چون فتحعلی شاه فرزندان بسیار داشت عباس میرزا خواست به اتکاء این قرارداد منحوس و سر نیزه اجنبی آینده خود و اولادش را تضمین کند...» (عزت پور، ۱۳۱۶: ۱۰۳). این موضوع در حالی توسط عزت پور نقل شده که مسئله تداوم قدرت در خاندان عباس میرزا تنها در عهدنامه ترکمانچای مورد تأکید قرار گرفته است.

در بسیاری از کتب درسی تاریخ دوره رضاشاه دلایل ضعف ایران در برابر کشورهای بیگانه بیشتر به خیانت و نفاق برخی از ایرانیان و بی‌توجهی و ناتوانی شاهان قاجار تقلیل داده شده و اشاره‌ای به ریشه‌های تاریخی عقب‌ماندگی ایران در بی‌ثباتی‌های پس از فروپاشی صفویه نمی‌شود، اما در برخی از آثار نیز فتحعلی شاه به‌عنوان چهره پویاتری در جریان جنگ‌های ایران و روسیه معرفی می‌شود که سعی می‌کند گاهی با رسیدگی مستقیم به اوضاع آذربایجان و گاه با پیگیری تلاش‌های دیپلماتیک، از سرحدات، حراست کند؛ با وجود این، بیشتر کتاب‌های درسی، نبود حمایت مالی از عباس میرزا توسط شاه را از جمله دلایل اصلی شکست ایران معرفی کرده و در ضمن، گسترش روابط دیپلماتیک را نیز بیشتر به خاطر حساسیت موقعیت هندوستان و رقابت‌ها و مناسبات دول اروپایی با یکدیگر می‌دانند (فرهپور، ۱۳۰۵: ۶۴؛ مجلدزاده صهبا، ۱۳۱۸: ۱۷۹).

بدیهی است که در نگارش کتاب‌های تاریخی که اختصاصی برای دبیرستان‌های نظام تألیف می‌شدند توجه ویژه‌ای به تاریخ نظامی و شرح جنگ‌ها شده و در این میان به اوضاع نظامی ایران در دوره قاجار و به‌ویژه جنگ‌های ایران و روسیه اشاره شده است؛ برای مثال عباس پرویز در اثر خود، لعامت فتحعلی شاه در پرداخت پول به سربازان را از جمله عواملی می‌داند که سبب شد عباس میرزا نتواند با وجود شجاعت زیاد کاری از پیش ببرد (پرویز، ۱۳۱۷: ۹۷)؛ همچنین خان‌بابا بیانی در کتاب خود که آن نیز برای سال ششم دبیرستان‌های نظام تألیف شده است؛ گرچه به‌طور مستقل به قاجاریه نپرداخته، اما در بخش پهلوی، حجم عمده‌ای از مطالب را به نقد دوره قاجار اختصاص می‌دهد و این عصر را، عصر تنزل ارتش دانسته و بیان می‌کند که ارتش قاجار از برخورد با خارج ناتوان بود و برای اصلاحاتی که فرانسوی‌ها می‌خواستند اعمال کنند نیز با مقاوت‌های داخلی مواجه می‌شد (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۴۹-۲۵۱).

گرچه برخلاف عباس میرزا، قضاوت منفی درباره کارنامه و عملکرد فتحعلی شاه در کتب

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۲۵

درسی این دوره فراوان است و بیشتر تصویری سطحی و غرق در امور حرمسرا از وی ارائه می‌شود، اما با بررسی متن کتاب‌ها روشن می‌شود که این تصویر منفی در طول زمان تشدید شده است؛ برای مثال یاسمی از قضاوت اخلاقی در باب وی پرهیز می‌کند (یاسمی، ۱۳۲۰: ۱۴۳) و گرچه عباس اقبال وی را پول‌دوست و عیاش می‌داند لیکن بر این باور است که از سلامت نفس بیشتری نسبت به آقا محمدخان برخوردار بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۳۲)؛ همچنین فروغی این دوره را باوجود بروز فتنه‌های داخلی و خارجی، بهترین و باشکوه‌ترین اوقات قاجاریه می‌داند که با حضور وزرای بزرگی چون میرزا شفیع مازندرانی همزمان شده‌بود و اشاره می‌کند که ادبیات نیز در این عصر با تشویق شاه ترقی داشته‌است (فروغی، ۱۳۰۸: ۸۳ و ۸۴).

۳-۴. محمدشاه

در میان وقایع پس از به تخت‌نشستن محمدشاه بیشتر تنها به لشکرکشی به هرات، قتل قائم مقام فراهانی و صدارت و اقدامات نسنجیده حاجی میرزا آقاسی پرداخته می‌شود و این شاه حجم زیادی از مطالب کتاب درسی دوره رضاشاه را به رویدادهای عصر خود اختصاص نمی‌دهد.

کمابیش در تمام کتاب‌های درسی تاریخ از قائم مقام به نیکی یاد شده و محمدشاه برای قتل وی سرزنش می‌شود، اما این به معنای نپرداختن به نقد آن وزیر بزرگ نیست؛ برای مثال فرهودی چنین می‌نویسد: «میرزا ابوالقاسم از مردان فاضل و باکفایت و مدبر محسوب می‌شود ولی کثرت سوءظن موجب شده بود که تمام کارها را خود رسیدگی می‌کرد و باحدی اعتماد نداشت، از این جهت امور مهمه دچار وقفه شده و کاری از پیش نرفت و از طرف دیگر غرور و نخوت فوق‌العاده باو راه یافته عاقبت تمام امراء از او ناراضی و بر ضد او با شاه خلوت‌ها کردند تا بالاخره بامر محمدشاه این وزیر دانشمند را در باغشاه خفه کردند.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۱۲ و ۲۱۳)

درخصوص موفقیت‌های نظامی در حدود هرات نیز، بیانی در کتابی که برای دبیرستان‌های نظام تألیف کرده، چنین قضاوت می‌کند که موفقیت محمدشاه در فتح هرات نه از قدرت ایران که ناشی از ضعف گروه مقابل بوده است (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۵۲).

محمدشاه بیشتر اوقات مریض‌احوال و بی‌عمل تصویر شده که به‌جز لشکرکشی ناکامی

که تحت تأثیر روسیه به هرات انجام داد کنش قابل توجهی در دوره خود نداشته‌است و بیشتر امور را به صدراعظم خویش سپرده بود که او نیز با افراط در ساخت توپ و حفر قنوات، کشور را با بحران مالی روبه‌رو ساخت (فروغی، ۱۳۰۸: ۲۵۳).

۳-۵. ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه به‌عنوان پادشاهی که طولانی‌ترین زمان سلطنت را در میان شاهان قاجار داشته و عصر او سرشار از تحولات و وقایع گوناگون بود، آن‌چنان مورد توجه نویسندگان کتب درسی دوره پهلوی اول قرار نگرفته‌است.

معمولاً وقایع پس از مرگ محمدشاه قاجار با نقش‌آفرینی مهدعلیا، همسر وی در اداره امور مملکتی تا رسیدن شاهزاده به قدرت روایت می‌شود و این اشاره کوتاه تنها بخشی از متن کتب درسی تاریخ این دوره است که در خصوص زنان عصر قاجاریه سخنی به‌میان آمده‌است. در ادامه نیز در کنار روایت شورش‌های داخلی و مسئله سرکوب باییه، به نقش مهم و بنیادین امیرکبیر در تثبیت قدرت ناصرالدین شاه و اصلاح برخی از امور پرداخته می‌شود، به بیان تربتی: «سلطنت ناصرالدین شاه مولود خدمتگذاری و فرزاندگی وزیر او میرزا تقی‌خان امیرکبیر است.» (تربتی، ۱۳۱۷: ۹۸)؛ وزیری که در نهایت با بدگویی مغرضین به قتل رسید؛ گرچه فرهودی در کتاب خود ضمن پرداختن به گذشته سخت‌امیرکبیر و تحسین خدمات وی، ناصرالدین شاه را به شدت برای قتل وی سرزنش کرده است؛ چنان‌که نقل می‌کند: «ناصرالدین شاه بقتل امیرکبیر از همان ابتدا سلطنت خود را ننگین کرد و یک ملتی را از خدمات او محروم ساخت. زیرا این وزیر اصلاح‌طلب بقول یکی از اروپائی‌ها مثل ناپلئون و قیصر برای سعادت‌مندکردن ملت ایران خلق شده بود و اگر مانده بود در تاریخ مقام مردان بزرگ را بیش از آنکه احراز کرده احراز می‌کرد.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۱)؛ لیکن در کتاب تألیف‌شده توسط وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه، دیگر خبری از سرزنش شدید ناصرالدین شاه برای وزیرکشی نیست. شاید تغییر رویکردی که در شیوه نقد آقامحمدخان و ناصرالدین شاه ملاحظه شده و اشاره محدودتر به مواردی چون استبداد و وزیرکشی، بی‌ارتباط با اوضاع روز کشور و تحولات حکمرانی رضاشاه نباشد.

از دیگر چهره‌های مهم عصر ناصری که در کتاب‌های درسی تاریخ مورد توجه قرار گرفته، میرزا حسین‌خان سپهسالار است. فروغی او را فردی باکفایت معرفی می‌کند که با

فرستادن شاه به سفر فرنگ، او را با پیشرفت‌های غرب آشنا ساخت (فروغی، ۱۳۰۸: ۸۹). عباس اقبال نیز عزل وزیر کاردانی همچون سپهسالار توسط ناصرالدین شاه را از عوامل عقب‌ماندگی و بدبختی ایران می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۱۴۵) مجدزاده ناصرالدین شاه را کاملاً در مقابل اقدامات وزرای مصلح خویش می‌داند و می‌نویسد: «ناصرالدین شاه پادشاهی مستبد و عیاش و خودخواه بوده و با وجود مسافرت بممالک اروپا و مشاهده ترقیات مغرب زمین هیچگاه با رأی وزرای دانشمند و اصلاح‌طلب خود مانند میرزا تقیخان امیرکبیر و حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله بانی مسجد سپهسالار و عمارت بهارستان محل کنونی مجلس شورای ملی ایران همراهی نمی‌کرد و پیوسته اقداماتی را که ایشان برای اصلاح حال ملت و مملکت می‌نمودند عقیم می‌گذاشت و بدین واسطه موجبات هیجان مردم و علل انقلابات ایران را فراهم می‌ساخت.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۲۰۳). البته نکته مشترک در میان تمام این آثار این است که باوجود اینکه به نقش علما در عزل سپهسالار اشاره می‌شود، اما هیچ‌کدام، از سرزنش ناصرالدین شاه در این خصوص غافل نمی‌شوند؛ همچنین درباره وقایع بعدی سلطنت ناصرالدین شاه از جمله ماجرای‌های مربوط به تحریم تنباکو سخن چندانی به میان نمی‌آید.

گذشته از مسائل داخلی و بحث وزرا، از جنگ‌های دوره ناصرالدین شاه در سرحدات شرق و شمال‌شرقی نیز معمولاً در کتاب‌های درسی دوره پهلوی سخن به میان می‌آید؛ گرچه نسبت به ناآگاهی حکومت قاجار از اوضاع روز و وضعیت داخلی هندوستان نقدهایی مطرح می‌شود، اما بیشتر با توجه به قدرت انگلستان و روسیه در آن زمان، انگشت اتهام مؤلفان برای مسئله افغانستان و فرارود به سوی ناصرالدین شاه و دربار وی نیست. البته کتاب‌های تاریخی که ویژه دبیرستان‌های نظام تألیف شدند انتقادهایی را به واسطه نزدیک شدن ناصرالدین شاه به روسیه و فراهم آوردن امکان دخالت آنان در امور نظامی ایران متوجه وی می‌سازند. در این رابطه بیانی می‌نویسند که تسلط کامل روس‌ها سبب شد ناصرالدین شاه برای ترمیم ارتش خود از آنان امداد بخواهد و ایجاد هنگ قزاق را بهترین بهانه روس‌ها برای دخالت در امور داخلی ایران می‌داند (بیانی، ۱۳۱۸: ۲۵۳).

زمانی که صحبت از قضاوت درباره کارنامه کلی ناصرالدین شاه به میان می‌آید با اینکه تفاوت فاحشی در میان متون قابل مشاهده نیست، اما باز هم می‌توان دید در آثاری که تحت نظارت وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه تألیف شده است جنبه مثبت کارنامه این شاه

کم‌رنگ شده‌است؛ برای مثال فرهودی در سال ۱۳۱۵ دربارهٔ عصر ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد: «دوره سلطنت ناصرالدین شاه از ادوار طولانی حکومت قاجار و امنیت در ایران است... ناصرالدین شاه مردی مستبد و خودخواه و با اینکه می‌توانست در سلطنت از خود از هر جهت وسایل ترقی ایران را فراهم آورد و بعلاوه در نتیجه مسافرت به اروپا بخوبی راه ترقی را دانسته و شناخته بود معذک در راه تجدد ایران اقدام مهمی نکرد و اگر هم بعضی از وزراء می‌خواستند کاری بکنند ایشان را از کار باز می‌داشت معذک ناصرالدین شاه از سلاطین با کفایت قاجاریه محسوب و در زمان او رابطه ایران با ممالک اروپا توسعه یافت مخصوصاً مسافرت‌های شاه و بسیاری از رجال بممالک اروپا مردم را بخیالات جدید آشنا ساخت.» (فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۶ و ۲۲۷)، اما اثر وزارت فرهنگ نگاهی بسیار منفی‌تر به ناصرالدین‌شاه دارد؛ چنانکه یک صفحه را به نقد وی اختصاص داده و چنین می‌آورد: «ضعف و انحطاطی که در نتیجه عهدنامه ترکمن‌چای و طمع‌ورزی‌های خارجی‌ان و بی‌کفایتی پادشاهان قاجار و نادانی و فساد رجال آن دوره عارض میهن ما گردیده بود در سالهای آخری سلطنت ناصرالدین‌شاه رو به شدت گذاشت و آن پادشاه بجای آنکه اساس صحیحی برای کار کشور خود بگذارد به لهو و لعب و سرگرم کردن مردم بنمایش‌های دروغ پرداخت. ... از مسافرت مردم باروپا مخصوصاً کسانی که بنخواستند در آنجا بتحصیل علوم پردازند جداً ممانعت می‌نمودند و مردمان با فهم را عمداً کنار گذاشته اشخاص نادان و احمق و مسخره را ترویج مینمودند.» (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۶۸)؛ سپس اشاره کوچکی به قیام مردم در ماجرای تحریم تنباکو می‌شود، اما در این اشاره گذرا اثری از نقش‌آفرینی علما موجود نیست. کتاب اخیر حتی آنگاه که سخن از روابط خارجی عصر ناصری به میان می‌آید با لحنی همراه با باستان‌گرایی و بیگانگی‌ستیزی می‌نویسد: «پادشاهان قاجار کم‌کم نفوذ سیاست بیگانگان را در ایران زیاد کردند و بجای اصلاح کشور و تأمین حال ملت و ترویج وسایلی که دول آنروزی در راه انبساط آموزش و پرورش و تعمیم نیرو بکار انداخته بودند این کوتاه‌نظران بعیش و نوش و تفریح پرداختند. آداب کشورداری باستانی را از دست دادند و انتظامات جدید اروپائی را هم اخذ نکردند و روز بروز احوال این دولت و ملت رو بانحطاط رفت.» و ادامه می‌دهد که ناصرالدین شاه می‌خواست جلوی بسط نفوذ کشورهای غربی را از طریق موازنه قوا بگیرد اما به سبب عیاشی و تن‌آسایی اهتمام درستی به امور مملکت نداشت (همان، ۱۳۱۹: ۱۶۹ و ۱۷۰).

۳-۶. مظفردالدین شاه و مشروطیت

صحبت از مظفردالدین شاه در کتاب‌های درسی معمولاً با اشاره به طولانی‌بودن دوره ولیعهدی وی در تبریز و انتقاد شدید از اطرافیان او آغاز شده و از آنان به‌مثابه «عده‌ای مفت‌خور، مغرض و نفهم» یاد می‌شود که دربار را غارت می‌کردند و خزانه‌ای را که به سبب عیاشی‌های ناصرالدین شاه از پیش تهی شده بود، تهی‌تر می‌ساختند (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۱۴۵؛ فرهودی، ۱۳۱۵: ۲۲۷).

گرچه او بیشتر به‌عنوان شاهی به‌دور از جریان وقایع و در مقام عنصری غیرفعال در نظر گرفته می‌شود و رویداد مهم انقلاب مشروطه بیشتر در ارتباط با عملکرد صدراعظم‌هایی چون امین‌السلطان، امین‌الدوله، عین‌الدوله و مشیرالدوله روایت می‌شود؛ لیکن قضاوت‌ها درخصوص شخصیت وی در کتاب‌های درسی عصر رضاشاه بسیار متنوع است؛ برای مثال فروغی با وجود اشاره به علیل‌المزاج‌بودن شاه می‌نویسد: «مظفردالدین شاه ساده‌دل و نیک‌فطرت و خوش‌خیال بود و میل داشت امور مملکت اصلاح شود.» (فروغی، ۱۳۰۸: ۹۴)، اما کتاب تألیف‌شده توسط وزارت فرهنگ که پس از دوره ناصرالدین شاه دیگر مبتنی بر متن قبلی کتاب فرهودی نیست، رویکردی کاملاً منفی به این شاه داشته و ضعف و عللیل‌المزاج‌بودن وی را عامل سرعت‌گرفتن روند انحطاط دولت می‌داند و درباره او چنین قضاوت می‌کند: «سلطنت مظفردالدین شاه برای ایران چندان مفید نبود بلکه خزانه کشور را بیش‌ازپیش تهی کرد و بر تجاوزات سیاست بیگانگان افزود و اشخاص نالایق را روی کار آورد.»؛ البته این کتاب اشاراتی نیز به گسترش آزادی‌های مطبوعات در دوره مظفردالدین شاه نموده و این امر را ناشی از کاهش سخت‌گیری‌های این شاه نسبت به ناصرالدین‌شاه می‌داند (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۳)؛ درواقع می‌توان مشاهده کرد که در کتاب وزارت که به‌صورت همسان تألیف شده است روایت مشروطه با تأکید بر ضعف و بی‌لیاقتی شاهان قاجار آمیخته شده (آزاد و تریان، ۱۳۹۴: ۱۲۴) و با توجه به توسعه محدودیت‌های سیاسی اواخر دوره رضاشاه، جنبه‌ایجایی جنبش مشروطه به حاشیه رانده شده است. پرویز نیز در کتابی که برای دبیرستان‌های نظام ارائه کرده‌است نظری کاملاً منفی نسبت به عصر مظفردالدین‌شاه داشته و این دوره را با پادشاهی بی‌خیال، یکی از بدترین ادوار زمام‌داری قاجار می‌داند (پرویز، ۱۳۱۷: ۱۰۱).

کمابیش تمام متون درسی این دوره از امین‌الدوله به‌عنوان فردی فاضل، وطن‌دوست و

کردان یاد کرده‌اند که در جهت اصلاح امور کوشید، اما چنان که تربتی می‌نویسد: «روحانیون به دشمنی او برخاستند و شهریار ناآزموده وزیر کردان خویش را معزول ساخت و درهای بدبختی را به روی کشور گشود.» (تربتی، ۱۳۱۷: ۱۰۱). عزل امین‌الدوله و بازگشت امین‌السلطان که با استقراض از روسیه برای تأمین هزینه‌های سفر فرنگ شاه همراه بود اوضاع را بدتر کرد و عین‌الدوله نیز با سخت‌گیری‌ها و محدودساختن فضای جامعه از یک‌سو، بر نارضایتی‌ها افزود و از سوی دیگر، شاه را از جریان امور دور نمود و تمام این امور در کنار علل پیشینی مانند گسترش ارتباط با غرب، حضور مطبوعات آزاد، شکست روسیه از ژاپن به‌عنوان یک مملکت آسیایی و دیگر موارد، زمینه‌ساز نارضایتی‌هایی شد که با همراهی علما بروز انقلاب مشروطه را رقم زد؛ البته در برخی از منابع کم و بیش به نقش انگلستان در رساندن مطالبات مردم به گوش شاه و پیروزی مشروطه‌خواهان اشاره شده است (همان).

به طور کلی کتاب‌های درسی این دوره در شیوه و میزان پرداختن به انقلاب مشروطه عملکرد مشابهی نداشته‌اند؛ برخی از مؤلفان ضمن پرداختن به وقایع عصر مظفرالدین شاه به این واقعه پرداخته‌اند، اما بسیاری نیز فصل مستقلی را به این رویداد مهم اختصاص داده‌اند؛ همچنین تعدادی از آثار مانند کتاب تاریخ مختصر ایران محمدعلی فروغی بیشتر به توضیح چیستی و مبانی نظری مشروطه پرداخته‌اند و بعضی دیگر چون تربتی به سیر وقایع تاریخی که به انقلاب مشروطه منجر شد، نظر داشته‌اند؛ گرچه هیچ یک از این کتب رویکردی منفی نسبت به مشروطه اتخاذ نمی‌کنند، اما تنها تعداد اندکی از این آثار نقش مظفرالدین شاه در پیروزی این انقلاب را برجسته می‌سازند، مانند فروغی که درباره وی می‌نویسد: «گوی سعادت و نیکنامی را در ربود.» (فروغی، ۱۳۰۸: ۱۰۱)، قویم نیز که در روایت وقایع مربوط به مشروطه دچار نوعی شتابزدگی می‌شود رویکرد کاملاً متفاوتی به این انقلاب دارد و نقش عوامل خارجی در موفقیت انقلاب مشروطه را پررنگ‌تر می‌بیند و چنین اشاره می‌کند که به‌سبب تحریکات عمال انگلیس برای جلوگیری از نفوذ روس، شکل حکومت تغییر کرده و مجلس مبعوثان تأسیس شد (قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۶).

۷-۳. محمدعلی شاه

در خصوص محمدعلی شاه نیز همانند تصویری که از مظفرالدین شاه ارائه شده، نقش اطرافیان بدخواه در جایگاه یکی از اصلی‌ترین عوامل مخالفت وی با مشروطیت پررنگ

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۱

شده است؛ چنان که یاسمی می‌نویسد: «شاه به حکم غرور جوانی و به تحریک اطرافیان خود بر آن شد که اساس مشروطه را که پدرش برقرار نموده بود برهم زند.» (یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۷) و در متن فروغی نیز نقش شاه در حمله به مجلس کمرنگ شده و اشرار و مغرضین، مسئول معرفی می‌شوند؛ همچنین وی اشاره می‌کند که مغرضین، مشروطه را مغایر اسلام جلوه دادند، اما از نقش علما به خصوص علمای عتبات در تصدیق مشروطیت نیز غافل نمی‌شود؛ او همچنین به آزادی بیان و قلم در این دوره اشاره می‌کند و این مهم را از پیامدهای پیروزی مشروطه می‌داند (فروغی، ۱۳۰۸: ۱۰۶).

البته برخی از مؤلفان مانند تربتی و مجدزاده صهبا در آثار خود بر همراهی اولیه محمدعلی شاه با مشروطه‌خواهان تأکید می‌ورزند و می‌نویسند که شاه ابتدا با مشروطه و به خصوص ملیون بنای مهربانی گذاشت، اما به تحریک درباریان خیانت‌پیشه چون امیر بهادر، مشیرالدوله را که طرفدار آزادی بود معزول کرد و اتابک را از فرنگ خواست. مجدزاده ادامه می‌دهد: «اوباش مشغول اقداماتی علیه مشروطه شدند و محمدعلی شاه هم به اندرزهای سفیر انگلستان توجه نکرد تا اینکه اتابک به دست دو تن از میهن‌پرستان غیور کشته شد.» (مجدزاده، ۱۳۱۷: ۲۱۲-۲۱۴). او با اینکه بی‌توجهی شاه به قرارداد ۱۹۰۷ را از عوامل نارضایتی مردم و مخالفت آنان با محمدعلی شاه می‌داند لیکن به نقش تحریک‌کننده بعضی از جراید افراطی که شاه و نزدیکان وی را مورد اهانت قرار می‌دادند نیز می‌پردازد (همان، همانجا؛ تربتی، ۱۳۱۷: ۱۰۴).

گرچه تمام کتاب‌های درسی به شرح به توپ بسته‌شدن مجلس و کشتار آزادی‌خواهان توسط محمدعلی شاه پرداخته و متعاقب آن به قیام‌های مردم در نقاط مختلف ایران و پایان دوره استبداد صغیر نیز اشاره کرده‌اند، اما در اینجا نیز میزان توجهی که به این وقایع شده، متفاوت است؛ برای مثال در کتاب عزت‌پور، اصل برخی از اسناد از جمله فرمان مشروطه و فرمان حکومت نظامی محمدعلی شاه آورده شده است و وقایع این دوره با جزئیات بیشتری بیان می‌شوند؛ همچنین برخی از کتاب‌های درسی اشاره مختصری نیز به تلاش‌های محمدعلی شاه و سالارالدوله برای بازگشت به سلطنت در سال‌های بعد می‌کنند (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱۱۹ و ۱۲۳)، اما در کتابی که توسط وزارت فرهنگ تألیف شده است فصل مستقلی به مشروطه اختصاص داده نشده است و چنین اشاره می‌شود که محمدعلی شاه با ضعف نفسی که داشت از اول بنای عهدشکنی و مخالفت با مردم گذاشت، اما جزئیات زیادی ارائه نمی‌شود (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۳).

۳-۸ احمد شاه و انقراض سلسله قاجاریه

درخصوص دوره سلطنت احمد شاه بی توجهی فراوانی در کتب درسی عصر رضاشاه مشاهده می‌شود و گرچه برخی از منابع درباره نایب‌السلطنه‌های وی مطالبی ذکر کرده‌اند؛ لیکن درباره دوره پس از تاج‌گذاری احمد شاه کم‌گویی و کلی‌گویی شده است؛ البته به برخی از وقایع چون جنگ جهانی اول و قرارداد ۱۹۱۹ در بسیاری از منابع توجه شده است، اما هیچ تصویر واضحی از شخص احمد شاه ارائه نمی‌شود و این امر تا آنجا پیش رفته است که در بسیاری از کتب درسی این دوره، بخش مستقلی چون سایر شاهان، به احمد شاه اختصاص داده نشده و اشاره‌ای کلی به سلطنت او می‌شود؛ برای مثال قویم اشاره می‌کند که: «احمد شاه به مقام رفیع پادشاهی بی توجه بود و بی قید بیشتر در نزهتکده‌های اروپا روزگار می‌گذرانید.» (قویم، ۱۳۰۹: ۱۰۸) و رشید یاسمی نیز می‌نویسد احمد شاه که رشته انتظام مملکت در دوره او گسیخته شده بود، در مدت قلیل سلطنت خود سه‌بار به فرنگ سفر کرد و چون مدت اقامت وی در مرتبه سوم به طول انجامید مجلس شورای ملی انقراض قاجاریه را اعلام کرد (یاسمی، ۱۳۰۹: ۸۹)؛ البته در چاپ‌های بعدی که با فزونی گرفتن نقش وزارت فرهنگ در اواخر دوره رضاشاه همراه است، روایت قاجار در کتاب یاسمی در اینجا پایان نمی‌گیرد و حدود هشت صفحه به کتاب افزوده شد که نویسنده در آن گذشته از توصیف شرایط بین‌المللی، ضمن اشاره به استبداد ناصرالدین شاه و بی‌کفایتی پادشاهان بعدی، آشوب‌های پس از انقلاب مشروطه را برجسته می‌سازند تا زمینه را برای شرح بیشتر قدرت گرفتن و اصلاحات رضاشاه فراهم آورد (یاسمی، ۱۳۲۰: ۱۵۰-۱۵۹).

عموماً در کتاب‌های درسی متوسطه دوره رضاشاه به مواردی چون جنگ جهانی اول، تعطیلی مجلس و دولت موقت مهاجرین، شورش‌های داخلی و ناآرامی‌های عشایر، سقوط مکرر دولت‌ها، استخدام شوسترا^۱ و اولتیماتوم روسیه، قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفان آن اشاره می‌شود؛ البته کتاب عباس اقبال پس از مشروطه ادامه نمی‌یابد و فرهودی نیز سخنی از دوره رضا خان نمی‌گوید و حتی اصلاحاتی که پس از جنگ جهانی اول در ایران آغاز شده بود را با رویکردی بسیار مثبت گزارش می‌کند؛ لیکن در بیشتر کتب دوره رضاشاه بحران‌های

1. Morgan Shuster

| تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۳

سال‌های آخر سلطنت قاجار با جزئیات نقل می‌شود تا نقش رضاشاه در جایگاه یک ناجی بیش‌ازپیش برجسته شود. در ادامه، متون با لحنی ادبی به روی کار آمدن رضاشاه می‌پردازند؛ برای مثال عزت‌پور با اینکه نسبت به وثوق‌الدوله نظری مثبت دارد و از قرارداد ۱۹۱۹ نیز به‌واسطه اجرایی نشدن آن سخنی به‌میان نمی‌آورد؛ لیکن با اشاره به نفوذ برخی از کشورهای بیگانه، به شورش‌هایی که علیه این قرارداد صورت گرفت، پرداخته و اوضاع ایران را بحرانی ارزیابی می‌کند و اینجاست که به بیان وی: «امر خارق‌العاده یا طلوع آفتاب سعادت در شب» با کودتای سوم اسفند به وقوع می‌پیوندد (عزت‌پور، ۱۳۱۶: ۱۲۹ و ۱۳۰).

پرویز نیز این کودتا را به‌منزله خاتمه‌یافتن بدبختی ملت ایران و برخاستن از خواب غفلت سلسله قاجار می‌داند (پرویز، ۱۳۱۷: ۱۰۳)؛ همین‌طور کتابی که در سال ۱۳۱۹ توسط گروهی از مؤلفان برای وزارت فرهنگ تألیف شده است، اوضاع روزگار پیش‌از قدرت‌گرفتن رضاشاه را چنین تصویر می‌کند: «در تهران احمد شاه آخرین پادشاه قاجار با کمال ضعف بی‌اراده و اختیار مانده و دولت او دستخوش میل و خواهش نمایندگان خارجه یا متنفذین و اوپاش داخله بود. خزانه دولت خالی، لشکر اسم بی‌مسمی، امنیت معدوم، عدالت و تربیت ناچیز بود حتی در بخش‌های شهر تهران هم دولت نمی‌توانست جان و مال مردم را تأمین کند تا چه‌رسد به بیرون شهر و نقاط دور دست کشور که ابداً مأمورین پایتخت را نمی‌پذیرفتند و بر فرض پذیرفتن مجال انجام خدمتی نمی‌دادند. در بسی نقاط کشور قحط و غلا بالا گرفته بود... انگلیسی‌ها با فشار نیروئی که در ایران داشتند و با سازش با اشخاص متنفذ در سال ۱۹۱۹ بموجب قرارداد مخصوصی اداره امور مالی و لشکری را بدست مستشاران انگلیسی سپردند و بیم آن می‌رفت که یکباره شیرازه استقلال کشور در هم ریزد که ستاره اقبال پهلوی طلوع کرد.» و ضمن اشاره به نقش رضا خان در برطرف‌کردن نفوذ خارجی انگلستان، سرکوبی عشایر و اصلاح‌داری با استخدام میلسپو، به بحث تغییر سلطنت می‌رسد و چنین روایت می‌کند که احمد شاه جز نامی از سلطنت نداشت و بیشتر اوقات خود را به گردش در اروپا صرف می‌کرد و در نهایت مجلس بر حسب خواهش‌ها و تقاضای وجوه مردم او را از سلطنت خلع کرد (شیبانی و همکاران، ۱۳۱۹: ۱۷۶ و ۱۷۸). در مجموع می‌توان مشاهده کرد

که با افزایش شکاف میان ایران و انگلستان و گسترش نقش نهادهای دولتی در نظارت بر تألیف کتب درسی در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، کودتای سوم اسفند نه تنها پایان بخش آشوب‌های داخلی و جلوگیری از خطر نفوذ بلشویک‌ها بلکه به منزله سدی در برابر استعمار انگلستان معرفی می‌شود و به همین جهت در این متون نقدهای آشکارتری به قرارداد ۱۹۱۹ مطرح شده است و نقش شخص رضاشاه به مثابه مبتکر اصلی کودتا بیش از پیش پررنگ می‌شود (ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی محتوای کتاب‌های درسی تاریخ دوره رضاشاه آشکار شد که گرچه نمی‌توان منکر وجود سوگیری‌هایی منفی در بازنمایی تاریخ ایران عصر قاجار شد؛ لیکن این سوگیری‌ها بیشتر در سطح کاریست و ازگان دارای بار ارزشی بوده است که آن نیز نمی‌تواند دستیابی دانش‌آموزان به سطوحی از وقایع عصر قاجار را ناممکن سازد. به نظر می‌رسد با وجود اعمال برخی از سیاست‌های فرهنگی از اواخر عصر قاجار که به تخریب شاهان این سلسله می‌پرداختند؛ ارتباط شواهد عینی با گزینش‌ها و تفاسیر قابل پذیرش در علم تاریخ، در کنار استقلال نسبی مؤلفان کتب درسی سبب شد که تحریف سازمان‌یافته‌ای در محتوای کتب وجود نداشته باشد؛ البته با گام برداشت به سوی اواخر دوره رضاشاه به‌طور کلی سوگیری منفی بیشتری نسبت به سلسله قاجاریه مشاهده می‌شود که این امر را می‌توان ناشی از چند علت دانست: اول آنکه در آن دوره بروکراسی و دستگاه‌های نظارتی نوپای حکومت پهلوی به مثابه بازوهای اجرایی سیاست‌های فرهنگی به تدریج بسط یافته و تثبیت می‌شدند؛ ضمن آنکه نباید فراموش شود که احتمالاً آموزش و پرورش آن دوره بیشتر درگیر چالش‌های عینی و فیزیکی همچون فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای آموزش بود و در آغاز امکان برخورداری از یک نظام آموزشی منسجم که مجری سیاست‌های فرهنگی باشد از اساس وجود نداشته است؛ دوم آنکه بسیاری از نویسندگان آن عصر از دوره قاجار به نگرش درخصوص تاریخ ایران روی آورده بودند و در نتیجه متونی که کتاب‌های درسی جدید را بر اساس آن تنظیم می‌کردند، در اصل با هدف تخریب و جهت سلسله قاجاریه نوشته نشده بود؛ در واقع می‌توان گفت که کتاب‌های درسی تاریخ در این دوره یک تألیف مستقل به مثابه ابزار

آموزشی نبودند؛ بلکه بخش‌هایی از کتاب‌های تاریخ بودند که بر اساس برنامه کلی وزارت معارف از نظر زمانی برش می‌خوردند و از بعد موضوعی و محتوایی وفاداری خاصی به برنامه‌های یکسان نداشتند و سوم آنکه وقوع جنگ جهانی دوم و توسعه دستگاه‌های تبلیغاتی کشورها در سطح بین‌المللی سبب تشدید توجه به سیاست‌گذاری فرهنگی در داخل ایران شده بود؛ به طوری که نقش سازمان پرورش افکار در فعالیت‌های رسانه‌ای آن عصر کاملاً روشن است و وزارت فرهنگ نیز به تدریج اقدام به ارائه آثاری مستقل و انحصاری می‌کند.

در مجموع با آنکه در بسیاری از متون تاریخی دوره رضاشاه توجه خاصی به ایران باستان می‌شود، اما با توجه به فاصله زمانی اندک و اهمیت عصر قاجار، به این دوره نیز توجه چشمگیری شده است که البته خالی از سوگیری نیست؛ لیکن این سوگیری‌ها در دوره ابتدایی بیشتر در سطح گزینش و خلاصه‌سازی وقایع و در دوره دبیرستان در سطح تحلیل و قضاوت اخلاقی درباره میراث و شخصیت پادشاهان این سلسله نمود داشته است؛ برای مثال در بسیاری از آثار این عصر آقا محمدخان شخصیتی سنگدل و سایر شاهان قاجار نیز خوشگذران و نالایق تصویر شده‌اند، اما گرچه رویکرد انتقادی به عصر قاجار فراگیر است، لیکن مؤلفان مختلف مسیر یکسان و سازمان‌یافته‌ای را در این خصوص نمی‌پیمایند و استقلال نسبی بسیاری از آثار در قضاوت‌های گوناگون و گزینش‌ها و رویکردهای متفاوت ایشان آشکار است؛ در نتیجه، می‌توان چنین استنباط کرد که در دوره نخست تألیف کتاب‌های درسی عصر رضاشاه اگر سوگیری‌هایی به چشم می‌خورد بیش از آنکه ناشی از نظارت‌های بیرونی باشد برآمده از پیروی مؤلفان از گفتمان غالب آن عصر همراه با نوعی هراس پایگاهی و توجه به شرایط زمانه است و گرچه در دوره دوم یعنی مقارن با آغاز جنگ جهانی دوم، به تدریج سوگیری‌ها طریق واحد و آشکارتری را پیموده و سعی در ارائه یک روایت رسمی منسجم دارند (که به سبب برخورد با وقایع شهریور ۱۳۲۰ و تکرر مجدد تألیفات متوقف می‌ماند)؛ لیکن باز کاریکاتوروار و عاری از واقعیت نمی‌شوند؛ البته بررسی متون، این نکته بدیهی را نیز آشکار می‌سازد که در بازنمایی وقایع دوره سلطنت احمد شاه و شرح کودتای سوم اسفند سوگیری‌ها به اوج خود می‌رسند تا نقش و جایگاه رضاشاه را هرچه بیشتر برجسته سازند، جالب اینجاست که بی‌ثباتی‌های داخلی و تهدیدات خارجی مقارن قدرت گرفتن رضا خان بی‌شبهت به شرایط به قدرت رسیدن آقا محمدخان نیست؛ لیکن میان تصویر بازنمایی شده از این دو شخصیت مهم تاریخی در کتاب‌های درسی

تفاوت ملموسی وجود دارد؛ با این حال، برای دستیابی بیشتر به کم‌وکیف آموزش تاریخ ایران عصر قاجار در دوره رضاشاه نباید به کتب درسی اکتفا کرد؛ بلکه لازم است ضمن مراجعه به سایر متون و رسانه‌های آن روزگار، پژوهش‌هایی از سنخ تاریخ شفاهی برای دستیابی به رویکرد معلمان تاریخ آن عصر نسبت به تاریخ قاجاریه و همچنین فهم موقعیت دوره قاجار در افکار عمومی عصر پهلوی نیز صورت گیرد.

فهرست منابع

- اثر آفرینان (۱۳۸۴)، زیر نظر محمدرضا نصیری، جلد چهارم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳)، *نادره‌کاران*، به کوشش محمود نیکویه، چاپ اول، تهران: نشر قطره.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۰۵)، *دوره تاریخ عمومی: جلد چهارم برای سال سوم متوسطه*، چاپ دوم، تهران: مطبعه سعادت.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۷)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ بیست و هفتم، تهران: نی.
- آزاد، حمید، و تریان، امین (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان جنبش مشروطه در کتاب‌های درسی تاریخ (دوره پهلوی و پس از انقلاب اسلامی)»، پژوهش‌های تاریخی (دانشگاه اصفهان)، ۷(۱)، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- بیانی، خان بابا (۱۳۱۸)، *تاریخ ایران شامل: نهضت‌های ایرانیان در آغاز اسلام - شاه عباس اول - نادرشاه افشار - اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی*، بی‌جا: شرکت تضامنی علمی.
- بیگدلو، رضا و ثریا مرسلی (زمستان ۱۳۹۶)، «بازنمایی هویت نژادی در کتاب‌های درسی تاریخ مدارس ابتدایی و دبیرستان در دوره پهلوی اول»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۳۴، صص ۲۴-۱.
- پروانه، فرهاد (۱۳۹۹)، «روند تاریخی شکل‌گیری نظام آموزشی نوین؛ دوره متوسطه و کتاب‌های درسی تاریخ با تکیه بر نقش مدرسه دارالفنون»، پنجمین همایش ملی آموزش تاریخ در مدارس. پرویز، عباس (۱۳۱۷)، *تاریخ ایران و اروپا*، ج ۲، چاپ اول، تهران: شرکت مطبوعات.
- تربتی، محمد جواد (۱۳۱۷)، *دوره تاریخ عمومی و ایران بخش سوم*، چاپ نخست، تهران: شرکت چاپ کتاب.
- حامدی، زهرا (پاییز ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی تدوین کتب و مسائل آموزشی درس تاریخ در دوره رضاشاه»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، ۵(۱۷)، صص ۲۱-۴۰.

تحلیل بازنمایی تاریخ قاجار در کتب درسی دوره رضاشاه با تأکید بر نقش عاملیت و | ۱۳۷

- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۰۹)، *تاریخ ایران: برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، چاپ سوم، تهران: وزارت معارف.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۱۸)، *پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ، سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۲۰)، *تاریخ ایران: برای تدریس در سال پنجم و ششم ابتدائی*، چاپ هفدهم، تهران: شرکت طبع کتاب.
- سلماسی‌زاده، محمد، قدیمی قیداری، عباس، دهقانی، رضا و بیژن پروان (۱۳۹۸)، «سازمان پرورش افکار و تلاش برای تغییر سبک زندگی جوانان در عصر رضا شاه پهلوی»، *نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۶ (۵۶)، صص ۷۲-۵۹.
- شیبانی، عبدالحسین، رشید یاسمی، غلامرضا، رضا زاده شفق، فرهودی، حسین و نصرالله فلسفی (۱۳۱۸)، *تاریخ سال اول دبیرستانها*، تهران: وزارت فرهنگ.
- شیبانی، عبدالحسین، رشید یاسمی، غلامرضا، رضا زاده شفق، فرهودی، حسین و نصرالله فلسفی (۱۳۱۹)، *تاریخ سال سوم دبیرستانها*، تهران: وزارت فرهنگ.
- شیریان، محمدحسین (۱۳۹۲)، *تاریخ مطبوعات استان کرمانشاه*، چاپ اول، کرمانشاه: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمانشاه - شورای پژوهش.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۹)، *تاریخ فرهنگ ایران*، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۸۳)، *تاریخ آموزش و پرورش ایران*، تهران: رشد.
- عزت‌پور، (۱۳۱۶)، *جلد سوم تاریخ نو*، بی‌جا: کتابفروشی مظفری.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۰۸)، *تاریخ مختصر ایران: برای طبقات عالی مدارس ابتدائی*، چاپ بیست و نهم، تهران: شرکت مطبوعات.
- فرهپور، مهدی (۱۳۰۵)، *قسمت دوم تاریخ عمومی فرهپور*، کرمانشاه: مطبعه شرکت سعادت.
- فرهودی، حسین (۱۳۱۵)، *دوره تاریخ عمومی: جلد سوم برای سال سوم دبیرستانها*، چاپ هشتم، تهران: شرکت مطبوعات.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۱۸)، *تأثیر تاریخ در پرورش افکار، سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار قسمت آموزگاران*، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.
- قویم، امیرعلی (۱۳۰۹)، *تاریخ ایران و عالم*، چاپ اول، تهران: کتابخانه مظفری.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۹۶)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- متی، رودی (۱۳۸۳)، *آموزش و پرورش در دوره رضا شاه*، استفانی کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
- مجدزاده صهبا، جواد (۱۳۱۷)، *بخش سوم از دوره تاریخ عمومی و ایران*، چاپ دوم، تهران: جامعه‌لیسانسه‌های دانشسرای عالی.

مجلس شورای ملی (۱۳۱۹)، مجموعه مصوبات ادوار سوم و چهارم قانون گذاری مجلس شورای ملی، تهران: اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی.

معتمدی، اسفندیار (پاییز ۱۳۸۲)، «کتابهای درسی در ایران از تأسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی»، تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۸، صص ۱۱۱-۱۳۸

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۴)، «چندتألیفی: تاریخچه برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی در ایران»، رشد جوانه، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۰-۴۵.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Transliteration

- Abrahamian, Ervand, (2018). *Iran Between Two Revolutions: From the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution*. Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi Vilayati, 27th edition, Tehran, Ney.
- Afshar, Iraj, (2004). *Nāder-e-Kārān*, compiled by Mahmoud Nikouyeh, First Edition, Tehran, Ghatreh Publishing.
- Akbari, Mohammad Ali, (2005). *The genealogy of the New Iranian Identity (Qajar Era and Pahlavi I)*, First Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Asarafrinan, (2005). Volume Four, supervised by Mohammadreza Nasiri, Tehran, Society for Iranian Historical Studies and Cultural Heritage.
- Azad, Hamid, and Tarian, Amin. (2015). *Discourse Analysis of the Constitutional Movement in History Textbooks (Pahlavi Period and Post-Revolution)*. *Historical Research (University of Isfahan)*, 7(1), pp. 121-140.
- Bayani, Khan Baba, (1939). *History of Iran: Including Iranian Movements in the Early Islam - Shah Abbas I - Nader Shah Afshar - His Majesty Shahanshah Pahlavi*, Bil-Ja, Scientific Partnership.
- Begdeloo, Reza, and Sooria Morsali, (2017). *Representation of Racial Identity in History Textbooks of Primary and Secondary Schools during the Pahlavi I Period*. *Journal of Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian History Society*, Issue 34, Winter 1396, pp. 24-1.
- Carr, Edward Hallett, (2017). *What Is History?* Translated by Hassan Kamshad, Tehran, k̄arazmī Publications.
- Eqbal, Abbas, (1926). *General History Course: Volume Four for the Third Year of High School*, Second Edition, Tehran, Saadat Printing House.
- Ezzatpour, (1937). *Volume Three of New History*, Bil-Ja, Mozaffarī Bookstore.
- Falsafi, Nasrollah, (1939). *The Impact of History on the Cultivation of Ideas, Lectures of the Organization for the Cultivation of Ideas, Teachers' Section*, Tehran, Secretariat of the Organization for Cultivation of Ideas.
- Farahpour, Mehdi, (1926). *Farazpour General History, Part Two*, Kermanshah, Saadat Company Printing House.
- Farhudi, Hossein, (1936). *General History Course: Volume Three for the Third Year of High Schools*, Eighth Edition, Tehran, Printing Company.
- Foroughi, Mohammad Ali, (1929). *Concise History of Iran: For the Higher Classes of Primary Schools*, Twenty-Ninth Edition, Tehran, Printing Company.
- Ghavam, Amir Ali, (1930). *History of Iran and the World*, First Edition, Tehran, Mozaffarī Library.
- Maghsoudi, Mojtaba, (2015), "Multi-authorship: A History of Planning and Compiling

- Textbooks in Iran”, *Roshd-e Javaneh*, No. 48, Summer 2015, pp. 40–45.
- Majdzadeh Sahba, Javad, (1938), Part Three of the General and Iranian History Course, 2nd ed., Tehran, Association of Higher Teachers’ Training College Graduates.
- Matthee, Rudi, (2004), “Education in the Reza Shah Era”, in *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, 1921–1941* (edited by Stephanie Cronin), translated by Morteza Sagheb-Far, 1st ed., Tehran, Jami Publications.
- Mollaei Tavani, Alireza, (2016), *The Discourse of Official Historiography of the Pahlavi Era Regarding Reza Shah*, 1st ed., Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- National Consultative Assembly (Majles), (1940), *Compendium of Legislation from the Third and Fourth Sessions of the National Consultative Assembly*, Tehran, Department of Laws and Publications of the National Consultative Assembly.
- Parviz, Abbas, (1938). *Iran and Europe History*, Vol. 2, First Edition, Tehran, Printing Company.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1930). *History of Iran: For Teaching in Fifth and Sixth Grade*, Third Edition, Tehran, Ministry of Education.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1939). *Cultivating Ideas through General History, Lectures of the Organization for the Cultivation of Ideas*, Teachers’ Section, Tehran, Secretariat of the Organization for Cultivation of Ideas.
- Rashid Yasemi, Gholamreza, (1941). *History of Iran: For Teaching in Fifth and Sixth Grade*, Seventeenth Edition, Tehran, Ketābchap Company.
- Safavi, Amanollah, (2004). *History of Education in Iran*, Tehran, Raveš.
- Salmasizadeh, Mohammad, Abbas Ghadimi Gheidari, Reza Dehghani, and Bijan Parvan, (2019). *The Organization for the Cultivation of Ideas and Efforts to Change the Lifestyle of Youth in the Era of Reza Shah Pahlavi*. *Scientific Journal of Islamic Revolution Studies*, 16(56), pp. 59-72.
- Sediq, Issa, (1970). *History of Iranian Culture*, Fifth Edition, Tehran, University of Tehran.
- Sheybani, Abdolhossein, Gholamreza Rashid Yasemi, Reza Zadeh Shafagh, Hossein Farhoudi, and Nosrollah Filosofi, (1939). *History for the First Year of High Schools*, Tehran, Ministry of Culture.
- Sheybani, Abdolhossein, Gholamreza Rashid Yasemi, Reza Zadeh Shafagh, Hossein Farhoudi, and Nasrollah Falsafi, (1940). *History for the Third Year of High Schools*, Tehran, Ministry of Culture.
- Shirian, Mohammad Hossein, (2013). *History of the Press in Kermanshah Province*, First Edition, Kermanshah, General Directorate of Culture and Islamic Guidance of Kermanshah Province – Research Council.
- Torbati, Mohammad Javad, (1938). *General History and Iran*, Part Three, First Edition, Tehran, Book Printing Company.

Analyzing the Representation of Qajar History in Reza Shah's Textbooks: Emphasizing the Role of Agency and Structure in Shaping Official Educational Content (1925–1941)

Extended Abstract

Introduction: The way political regimes deal with the history of a preceding dynasty has always been potentially challenging. In the modern era, this issue has become even more significant due to the growing influence of public opinion. The importance of public opinion became clearly evident during the Tobacco Protest and the Constitutional Revolution. Consequently, increasing attention was paid to guiding the public opinion, and gradually greater emphasis was placed on formal and public education, often with approaches aimed at fostering national self-awareness. However, due to political instability, extensive measures were not taken in this regard.

The crises that followed the Constitutional Revolution ultimately culminated in the 1921 coup d'état. This event not only opened a wide space for criticizing the Qajar dynasty but also created conditions for the realization of a standardized system of formal education under the centralized rule of Reza Shah, a government that linked part of its identity to modernization and an emphasis on ancient Iranian heritage. There is little doubt that the Pahlavi state had criticisms of the preceding Qajar dynasty. Yet how the tension between historical realities and various representations was ultimately reflected in school textbooks of that period remains a question that cannot be answered without careful examination of the history textbooks produced during Reza Shah's reign.

On the one hand, the compilation of textbooks is one of the most important channels through which governments shape national educational systems and present an official narrative of history. On the other hand, because various scholars and institutions participate in the preparation of these textbooks, governments do not possess absolute freedom in shaping their content. This tension becomes even more pronounced in the case of contemporary history, since the abundance of available documents compels historians to make more selective choices. In studies conducted on the history of education in Iran, the actual content of textbooks has largely been overlooked. Although general references to criticism and negative portrayals of the Qajar period appear in Pahlavi-era textbooks, actual examples representing the diversity of approaches within works produced in this period have not been sufficiently presented.

Method: The present study examines the representation of Qajar history within the official narrative of the Reza Shah government. Using a descriptive–analytical method, the first step involves describing the history textbooks used during the Reza Shah period in order to clarify the place of Qajar history and the main themes associated with it in the texts under study.

This approach seeks to determine what image of the Qajar era was presented by the educational system of Reza Shah's government across different historical periods and educational levels.

To achieve this objective, 14 editions of textbooks published that addressed Qajar history during this period were collected. Due to the limited number and diversity of these works, sampling was not employed; instead, all available texts were examined. Subsequently, by considering the processes of writing history textbooks and the authors involved in their production during the Pahlavi era, the study analyzes why and how Qajar history was represented in different phases of Reza Shah's rule. In doing so, it aims to answer the central question of which factors influenced the formation of the image of the Qajar dynasty presented in history textbooks during the Reza Shah period.

Discussion and Conclusion: Although the presence of negative biases in the representation of Iran's Qajar-era history cannot be denied, these biases appear primarily at the level of value-laden terminology in elementary school textbooks and, at the secondary school level, in the form of moral judgments about the personalities of the Qajar monarchs. Even so, such biases do not prevent students from gaining a certain level of familiarity with the events of the Qajar period. It seems that the relationship between objective evidence and the selections and interpretations considered acceptable within the discipline of history, together with the relative independence of textbook authors, prevented the emergence of systematic distortion in textbook content.

Nevertheless, as we move toward the later years of Reza Shah's rule, a generally stronger negative bias toward the Qajar dynasty can be observed. This development can be attributed to several factors. First, during this period the newly established bureaucracy and supervisory institutions of the Pahlavi government gradually expanded and became more firmly established as executive arms of cultural policy. At the same time, the educational system of that period was likely more preoccupied with practical and infrastructural challenges—such as providing the basic foundations for education—and therefore, in its early stages, lacked a coherent educational system capable of fully implementing cultural policies.

Second, many of the authors of that era had begun writing about Iranian history during the Qajar period. Consequently, the texts on which the new school textbooks were based were not originally written with the explicit aim of discrediting the Qajar dynasty. In fact, history textbooks of this period were not independent works composed specifically as educational tools; rather, they were often selections from broader historical works that were temporally segmented according to the general curriculum of the Ministry of Education. From a thematic and substantive perspective, these texts did not always demonstrate strict adherence to a uniform curriculum.

Third, the outbreak of World War II and the expansion of international propaganda apparatuses heightened attention to cultural policymaking within

Iran. As a result, the Ministry of Culture gradually began producing more exclusive and state-directed publications.

Although a critical approach toward the Qajar era was widespread, different authors did not follow a single or systematically organized path in this regard. The relative independence of many works is evident in the diversity of judgments, selections, and interpretive approaches adopted by their authors. Thus, it can be inferred that in the early years of Reza Shah's rule, where biases are observable, they were to a lower extent the result of external supervision and primarily a product of authors' adherence to the dominant discourse of the time, combined with a form of positional caution. While in the later years of Reza Shah's reign—coinciding with the beginning of World War II—these biases gradually moved toward a more unified direction and attempted to present a more official narrative, they still did not become overtly caricatured.

Nevertheless, in order to fully understand the status of teaching Qajar-era Iranian history during the Reza Shah period, one should not rely solely on textbooks. It is, therefore, suggested that research employing oral history methods be conducted to examine the attitudes and approaches of history teachers of that era toward the history of the Qajar dynasty.

Keywords: Qajar period, textbooks, history education, Reza Shah era, representation of Qajar history.